

همیشه‌ری

■ حضرت امیر المؤمنین علی؛

کسی که به خدا خوش گمان باشد، به بهشت کامیاب شود.

■ اذان ظهر: ۱۳:۰۱ ■ غروب آفتاب: ۲۰:۰۰
■ اذان مغرب: ۲۰:۲۰ ■ نیمه‌شب شرعی: ۰۰:۱۲
■ اذان صبح: ۴:۲۴ ■ طلوع آفتاب: ۶:۰۱■ صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
■ مدیرمسئول: عبدالله گنجی
■ سردبیر: دانیال معمار■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (ج)، کوچه توح، شماره ۱۴
■ کدپستی: ۴۵۵۶۶-۱۹۶۶۶ ■ تهران، صندوق‌پستی ۱۹۶۹۵۵۴۴
■ تلفن: ۳۳۰۳۳۰۰۰، شماره: ۰۲۲۰۴۶۰۶۷

■ چاپ: همشهری

■ تلفن: ۰۲۸-۷۵۰۰۰۰

■ همشهری: www.hamshahrionline.ir

■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

■ توزیع و اشتراک:

■ موسسه نشرگستر امروزین

■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰

■ سازمان آگهی‌ها و نیازمندی‌ها:

■ خیابان قائم‌قائم‌فراهانی، میدان شماع، خیابان شهید خدایی

■ شماره: ۲۹- لوله اقبال، تلفن: ۸۴۳۲۱۷۰۰-۸۸۸۶۱۸۱۹

تولد افسانه باران



چهره **سارا اکرمیان**
روزنامه‌نگار

نمادگرایی آثار او تعبیر کرد، از سوی دیگر نقاشی‌های حسین محجوبی از منظر شاعرانگی می‌تواند ژانری از رمانتیسم تلقی شود؛ گستره‌ای از طبیعت که یادآور نقاشان هلندی و شمال اروپا و مکتب هاگو است. آثارش در بسیاری از مجموعه‌های مهم ایران و جهان نگهداری می‌شود. او در سال ۱۳۰۹ در لاهیجان چشم به جهان گشود و در سال ۱۳۳۸ در رشته نقاشی از دانشکده هنرهای زیبا فارغ‌التحصیل شد و هم‌زمان درس معماری را نیز گذراند. حسین محجوبی از هنرمندانی است که دارای سبک شخصی است، آثار نقاشی او همواره زنده و زادگاه‌اوست. از منظر سبک‌شناسی می‌توان نقاشی‌هایش را نوعی منظره‌نگاری سبلیک قلمداد کرده؛ مناظری که با رنگ‌های شفاف و درخشان طبیعت گیلان را بازتاب می‌کند. طبیعتی را زلال، سبک‌هایی که تکثیر می‌شوند و حالتی نامتناهی به فضا می‌بخشد. در اغلب آثار حسین محجوبی اسب‌هایی وحشی حضور دارند که می‌توان معنای نمادین اسب در باور و فرهنگ ایرانی و نسبت با طبیعت منطقه را و وجهه‌ای از

حج قدیم

نگاه **حمیدرضا محمدی**
روزنامه‌نگار

«... و در آنجا بودیم تا روز تریه که هشتم شهر ذی‌الحجه بوده باشد. در آن روز در مسجدالحرام رفیم و از چاه زمزم غسل کردیم، و در حجر اسماعیل زیر میزاب رحمت، احرام به حج تمتع بستیم و از آنجا روانه منی شدیم.» محمداسماعیل ترخانی سمیری / ۱۲۴۰ قمری حاجیان دوباره قرار است به حج روند و تمتع به جای گذارند، از پس سال‌های سخت و صعب‌شروع این ویروس منحوس. حالا باید دوباره جامه سفید احرام بپندند و راهی سرزمین وحی شوند به طریق مألوف و معهود. قدما همین چند روز پیش (یکشنبه، ۱۸ اردیبهشت) بود که فراخوانند آنانی که خواهان طوافاند گرداگرد کعبه، کسانی که سعی دارند برای صفا و مروه و دوست می‌دارند اقامت در صحرای عرفات را و رمی جمرات را تا خود را بیالایند و بیالایند اودگی‌های دنیوی را و تنی سبک کنند.

در همین حال و هوا، عصر سه‌شنبه، بیستم اردیبهشت، نشست «حج قدیم» با موضوع رونمایی قدیمی‌ترین فیلم از مناسک حج به روایت اروپاییان، در مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی برگزار شد. اثری صامت ساخته فیلمساز هلندی با نام جورج کروگرز (George Krugers) که برای نخستین‌بار در ایران به نمایش درآمد تا روایتی باشد از موسم حج در نزدیک به یک‌سده قبل. فیلمساز سوم فوریه ۱۹۲۸ (۱۳ بهمن ۱۳۰۶ / ۱۳ شعبان ۱۳۳۶) با مسلمانان هند شرقی هلند از اندونزی همراه شد و عزم حجاز کرد. سفری و قلمی

که تا موسم حج و عید قربان یعنی ۹ خرداد ۱۳۰۷ ادامه یافت و چون خود می‌دانست ورود غیرمسلمانان به مکه و مدینه ممنوع است ظاهراً خود را مسلمان جلوه داد و توانست با این پوشش وارد حرمین شریفین شود؛ چنان‌که در جده دوربین بی‌هیچ‌واهمه‌ای در نزدیکی زوار است اما در مکه و به ویژه مسجدالحرام بیشتر بر بلندی تصویر گرفته است.

این سفر در ۸ جولای ۱۹۲۸ (۱۷ تیر ۱۳۰۷) به پایان رسید و فیلم در پاییز همان سال در هلند به نمایش درآمد و سازنده تلاش کرد فیلم را در نمایشگاه پاریس نمایش دهد اما مورد استقبال قرار نگرفت و تنها یکی‌دوبار به نمایش درآمد و به فراموشی سپرده شد تا همین ۳۸ سال قبل که خبر آمد نسخه اصلی آن در موزه چشم‌امستردام در هلند موجود است.

نکنه جالب در این فیلم بقایای تخریب مزار حضرت حوا در جده است - و اصلاً نام این شهر به همین سبب بر آن نهاده شده است - و افزون بر آن، معماری شهرهای مکه و مدینه، شیوه زندگی مردم آن سرزمین، تناول اطعمه و اشره بر آن روزگار و حتی آداب کفن و دفن میت در سفرهای دریایی است. همچنین در این فیلم، نمایی از کنسولگری ایران در جده به تصویر کشیده شده که تنها تصویر موجود از آن است. این مستند تازه‌یاب اگرچه کهن‌ترین فیلم در اختیار از مناسک حج است اما قدیمی‌تر از آن، فیلمی است که از نست شودزاک، یکی از کارگردانان مستند علف - که در سال ۱۹۲۵ درباره کوچ بختیاری‌ها ساخته شد - از حج ساخت اما نسخه اصلی‌اش در آتش‌سوزی از میان رفت و اکنون چیزی از آن در دست نیست.

با نمایش این مستند ۷۴ دقیقه‌ای حالا آگاهی‌ماز رسوم موسم حج در نیمه‌دو دهه نخست سده چهاردهم خورشیدی افزون‌تر از گذشته شده و راه‌یاب و راه‌نگاشی است برای پژوهش‌های اسلام‌شناسی، مردم‌نگاری و تاریخی موسع‌تر و مفصل‌تر.



■ ناخن‌گیری فیل در باغ وحش ارم تهران / عکس‌ها: همشهری / منا عادل

فراخوان

بی‌تعارف و تکلف، مثل همین متن کوتاه‌گی که می‌بینید، ما منتظریم تا نوشته‌هایتان درباره مسائل روزمره، مشکلات و دغدغه‌هایتان را برای ما ارسال کنید. اگر اهل طنز و کاریکاتور و طراحی هم هستید چنان‌چه اینجا محفوظ است. متن یا طرح‌تان که آماده‌شد یک تماس با شماره ۲۳۰۲۳۲۳۶ بگیرد تا برای رساندنش به ما، راهنمایی‌تان کنیم.

کشف محل دفن اعضای مافیای



گر بنویس

لاس‌وگاس؛ با پیدا شدن دومین مورد بقایای انسانی در دریاچه مید در آمریکا، افسانه‌هایی که از این دریاچه به‌عنوان محل دفن مجرمان و اعضای مافیای آمریکا در لاس‌وگاس یاد می‌شد، دوباره مورد توجه قرار گرفته است. بقایای نخستین فرد روز یکشنبه اول مه از سوی ۲ خواهر که در حال قایقرانی بودند در یک بشکه فلزی زنگ زده که در گل و لای بستر دریاچه گیر افتاده بود، پیدا شد. به گزارش ایندیندنت، هفته پیش نیز بقایای جسد مردی که پلیس می‌گوید احتمالاً اواسط ۱۹۷۰ هدف گلوله قرار گرفته بود، در فاصله نیم ساعتی همین مکان کشف شد. هویت جسد هنوز شناسایی نشده ولی پلیس لاس‌وگاس تأیید کرده که به واسطه کشف‌هایی که همراه جسد بوده این فرد احتمالاً در فاصله زمانی اواسط دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ میلادی کشته شده است. پرونده‌ای در مورد احتمال قتل در مورد این مرگ باز شده است. کارشناسان هنر هفتم پیش‌بینی می‌کنند این کشف به نوشتن چند فیلم‌نامه منجر شود.

سقوط فروش خودروی صفر



مسکو؛ فروش خودروهای سواری جدید در روسیه در ماه آوریل گذشته در مقایسه با ماه مشابه سال پیش ۷۸.۵ درصد کاهش یافت. به گزارش یورونیوز، انجمن کسب‌وکارهای اروپایی (AEB) با انتشار گزارشی اعلام کرد فروش خودروهای صفر کیلومتر و نو در روسیه ماه آوریل گذشته ۳۲ هزار و ۷۰۶ دستگاه بوده که این شمار کمتر از یک چهارم فروش ثبت‌شده در این تاریخ است. همچنین رکود اخیر در بازار خودروی روسیه موجب شده تا مجموع فروش خودروهای سواری نو در چهار ماهه نخست سال جاری میلادی نیز در مقایسه با مدت مشابه سال پیش ۴۲ درصد کاهش یابد. انجمن کسب‌وکارهای اروپایی همچنین پیش‌بینی کرده که فروش خودروهای صفر کیلومتر در بازار روسیه طی سال ۲۰۲۲ در مقایسه با سال ۲۰۲۱ دست‌کم ۵۰ درصد پایین‌تر باشد.

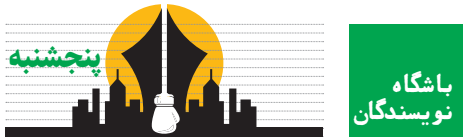
طول عمر باغذای سر وقت



نیویورک؛ نتایج یک مطالعه آزمایشگاهی که روی صدها موش انجام شده نشان می‌دهد کم کردن کالری مصرفی صرف وعده غذایی در زمان مناسب در روز، باعث افزایش طول عمر آنها می‌شود. دانشمندان همواره بر این باور بوده‌اند که دم‌دستی‌ترین توصیه برای داشتن طول عمر، «کمتر خوردن» است، هر چند پیروی از آن آسان نباشد. مطالعات پیشین که روی حیوانات مختلف انجام شده نشان داده است که محدود کردن مصرف کالری می‌تواند منجر به زندگی طولانی‌تر و سالم‌تر شود. حالا اما نتایج تحقیقات جدید می‌گویند ریتم روزانه بدن نیز نقش مهمی در طول عمر دارد. پژوهشگران مؤسسه پزشکی هاروارد هیوز آمریکا دریافته‌اند موش‌هایی که رژیم غذایی کم‌کالری داشتند، وقتی تنها در فعال‌ترین زمان روزانه خود وعده غذایی‌شان را دریافت می‌کنند، عمرشان به‌طور قابل ملاحظه‌ای افزایش می‌یابد. در این مطالعه که به مدت ۴ سال روی صدها موش انجام شد، پژوهشگران دریافته‌اند رژیم غذایی کم‌کالری عمر جانوران را تا ۱۰ درصد افزایش می‌دهد. در همین حال زمانی که محققان تغذیه موش‌ها را فقط در یک وعده در شب تنظیم کردند، زمانی که موش‌ها بیشترین فعالیت را دارند، عمر آنان تا ۳۵ درصد افزایش نشان داد.

صفحه آخر

یاری‌اندر کسی نمی‌بینیم یاران را چه شد؟ دوستی کی آخر آمد دوستداران را چه شد؟
حافظ



باشگاه نویسندگان

وقتی لبخند

آخرین جان‌پناه است



عیسی محمدی
روزنامه‌نگار

اخیراً کلیپی پخش شده از دوره‌ی چند تن از بازیگران مجموعه جوکر، دور هم نشسته‌اند و از این گفته‌اند که کارشان طنز است و خندانان مردم؛ در نتیجه باید کارشان را انجام دهند و این بدان مفهوم نیست که از دردها و رنج‌های مردم بی‌خبرند. پخش این کلیپ هم باعث شد تا همه‌ی زیادی علیه این طنز آفرین‌ها اتفاق بیفتد. موضوع همه‌ها هم این بود که وقتی ما داریم سختی می‌کنیم، شما چرا باید این جور صحبت کنید و شنبیه آن. این یادداشت، قصد دارد کمی به این موضوع بپردازد؛ اینکه واقعا در شرایط سخت، همه ما باید از سختی و رنج و دردها بگوییم یا چه؟

در فلسفه اخلاق، اصلی وجود دارد که درباره تعریف «امر اخلاقی» به کار می‌برند. می‌گویند ببینید که اگر همه مردم دیگر و همه مردم دنیا کاری بسا رفتاری را که مدنظر دارید انجام دهند، دنیا چه شکلی خواهد شد. اگر دنیا تبدیل به دنیایی بهتر شود، پس این امر، اخلاقی است؛ در غیر این صورت باید درباره‌اش بیشتر فکر کرد. به‌نظر آمده جالبی است. یک لحظه به این فکر کنید که در ایران امروز ما که همه‌امان از سختی‌ها و دردهای مردمانش مطلع هستیم، همه بخواهند نانی از این رنج‌ها باشند. در این صورت چه خواهد شد؟ سوال بعدی این است که مگر ما خودمان این رنج‌ها و سختی‌ها را تحمل نمی‌کنیم، یعنی از وجود آنها بی‌اطلاع هستیم؟

اجازه بدهید به یک بیمارستان سفر کنیم؛ به بخشی که مرزهای بهداشتی را نگهداری می‌کنند؛ حتی مرزهایی که گاهی به آخر خط رسیده‌اند و روزهای آخرشان را دارند طی می‌کنند. آیا پرستارها، پزشکان، نیهان و نیروهای خدماتی بیمارستان باید بیایند و به صراحت بگویند که کارتان تمام است؟ یا همه کسانی که به آن بخش تردد خودشان درگیر درد و رنج هستند، خانواده‌هایشان نیز درگیر با این رنج‌ها هستند، دیگر چه لزومی دارد که بقیه بیایند و از این رنج‌ها بگویند؟ آیا باید از همه انتظار داشته باشیم از پایان زندگی بگویند؟ پزشک در چنین وضعیتی کار خودش را انجام می‌دهد؛ یعنی تشخیص همراه با واقع‌گرایی. پرستار هم همچنین؛ دیگر نیروها و همکاران بیمارستانی نیز چنین کاری می‌کنند. در این میانه حتی نیاز به نیروها و همکارانی وجود دارد که به این بیماران روحیه بالایی بدهند. بله، حقیقت این است که کار این بیماران تمام است اما این اخلاقی نیست که حتی با علم به چنین حقیقتی، بخواهیم که امیدشان را ناامید کنیم، روحیه‌دادن به این بیماران، اخلاقی‌ترین کاری است که می‌توانیم بکنیم؛ آن‌هم در بیمارستانی که هر کسی دارد کار خودش را می‌کند و روحیه‌دادن به معنای این نیست که پزشک، بی‌خیال علائم حیاتی بشود و پرستار هم سرهما و دووا داروهای دیگر را قطع کند و...

اخیراً کلیپی در فضای مجازی دست به‌دست می‌چرخد که ماجرای زندگی یک آرایشگر آلمانی را روایت می‌کند. این آرایشگر شش روز در هفته در آرایشگاهی در برلین کار می‌کند. سپس یکشنبه‌ها که معادل جمعه‌های تعطیل ما باشد، کیف آرایشگری‌اش را برداشته و به مرکز می‌رود که آن‌جا در تحت عنوان ایستگاه آخر بیماران می‌شناسند. او موهای این بچه‌ها را رایگان کوتاه و اصلاح می‌کند. به‌خاطر همین معروف به دکتر تونی شده است. دکتر مجتبی لشکرپولکی، در کانال خودش این کلیپ را گذاشته و سپس اشاره کرده که «تفاوت قهرمانان اینچنینی با ما آدم‌های عادی در این است که ما می‌خواهیم کارهای بزرگ و توفانی انجام دهیم و هیچ‌گاه هم انجام نمی‌دهیم ولی ایشان در جست‌وجوی کارهای کوچک عملی‌اند، ولی انجام می‌دهند...».

حالا من نمی‌خواهم بگویم قصه ما این قدر وخیم است، صرفاً به‌عنوان یک مثال آن را مطرح کردم تا به نتیجه‌مان برسیم. حقیقت امر این است که در وضعیت سختی، ما بیشتر از اینکه به نامهربانی و بی‌هم‌پردن‌ها و نقدهای بی‌رحمانه و انتشار ناامیدی نیاز داشته باشیم، نیازمند آرامش و اطمینان و نقدهای درست و ایجاد راه‌حل هستیم. به‌عبارت دیگر، به جای اینکه بخشی از این فرایند ناامیدی و رنج باشیم، بخشی از فرایند امید و راه‌حل باشیم و به قول دکتر استفان کاوی، به جای اینکه داور باشیم، نور باشیم، اینها بدان مفهوم نیست که بی‌خیالی طی کنیم؛ اکیداً، اما به روایت دکتر مصطفی ملکیان، باید که بین ارزش‌دواری‌ها و واقع‌دواری‌ها تفاوت قائل بشویم. این روزها بیشتر داورهای ما مبتنی بر هیجان و خشم و عصبانیت و... است که می‌شود ارزش‌دواری. درحالی‌که واقع‌دواری، داورهای مبتنی بر منطق و واقعیت و اطلاعات درست و البته توجه به نتایج و زمان مطرح کردن چنین داورهایی است. یک بیمار اتفاقاً وقتی که مریض می‌شود نیاز بیشتری به غذاهای مقوی و پرخوردهای مطمئن‌تر دارد. یک انسان غمگین و افسرده و درگیر با سختی و رنج هم درست در چنین شرایطی است که نیاز بیشتری به روحیه گرفتن و طنز و خنده و... دارد. مگر قرار است همه ۲۴ ساعت و همه روزهای هفته را درگیر غم و غصه باشیم؟ باور کنید حتی در موقعیت‌های بحرانی چون جنگ نیز همه زمان سربازان و مدافعان به جنگ و سختی و غم نمی‌گذرد؛ اتفاقاً باید آواز هم بخوانند و لبخند هم بزنند و روحیه هم داشته باشند؛ در کنارش باید دفاع هم بکنند و جنگ هم داشته باشند. شاید بخشی از جامعه امروز ما در حال از دست‌دادن روحیه و امید خود باشد.

اتفاقاً در چنین روزهایی، بیشتر از همیشه نیازمند طنز و روحیه‌دادن و امید داریم. باور کنیم که با توپ و تشرزدن به طنزپردازی که داند صرفاً ما را می‌خندانند تا چند ساعتی غم‌ها را فراموش کنیم و به امید داشتن ایمان بیاوریم، چیزی به‌دست نمی‌آوریم؛ تنها ناامیدتر می‌شویم. بیایید کمی با امید آفرینان و لبخند آفرینان عصر خومان مهربان‌تر باشیم؛ چرا که این روزها به مهربانی و لبخند و باهم‌بودن و... نیاز بیشتری داریم؛ این حداقل کاری است که از دست تک‌تک ما بر می‌آید، اینطور نیست؟

بوک مارک

همین حوالی

فکر پول خرج کردن، فکر خریدن چیزی زیبا اما غیرضروری برای خودم، همیشه بر دوشم سنگینی کرده است. این حس از کجا می‌آید؟ از پدرم؟ او که با وسوس سکه‌هایش را می‌شمرد و هر وقت می‌خواست پولی به من بدهد، روی هر اسکناسی انگشت می‌کشید که مبادا اسکناس دیگری به آن چسبیده باشد؟ او که از رستوران رفتن بیزار بود و بیرون از خانه حتی یک فنجان چای هم نمی‌خورد، چون قیمتش معادل یک بسته چای کیسه‌ای در سوپرمارکت بود؟ آیا تحت‌تأثیر تربیت سختگیرانه پدر و مادرم است که همیشه ارزان‌ترین لباس، ارزان‌ترین کارت‌پستال و ارزان‌ترین غذای منو را انتخاب می‌کنم و برچسب قیمت لباس‌ها را با همان دقتی می‌خوانم که مرد قبل از تماشای اثری در موزه توضیحات زیر تابلو را می‌خواند؟

دیالوگ

یکشنبه غم‌انگیز

رولف شوپل
- (افسر نازی): به جوک برامون بگو.
+ (سایو، صاحب رستوران): به فرمانده آلمانی بود توی به در دوگاه اسرای جنگی به اسم مولر. به چشمش مصنوعی بود. به وقتایی که زندانی‌ها کافر مولر رو درمی‌آوردند، برای اینکه به زندانی‌ها ثابت کنه به آلمانی اصلیه، به به زندانی می‌گفت بهش بگه کدوم چشمش اصله و کدوم مصنوعی. اگه درست می‌گفت اونو می‌بخشید، ولی اگه زندانی اشتباه می‌کرد، تیربارانش می‌کرد. به روز به زندانی بود به اسم ژاکوب، اونو آوردش برای این بازی. ژاکوب به نگاهی به فرمانده مولر انداخت و گفت: چشم چپ شما مصنوعیه. فرمانده گفت از کجا فهمیدی؟ در همین موقع ژاکوب گفت: جناب فرمانده، چون تنها از چشم چپتون با مهربونی به من نگاه می‌کنید.

آخر مصور



■ درخت زندگی / اثر: جمال رحمتی